

# مروری بر مقاله مطالعات قرآنی غیرمسلمانان تا قرن نوزدهم میلادی\*

Bobzin, Hartmut, "Pre-1800 Preoccupations of Quranic studie"s, *Encyclopedia of the Quran*,  
General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol.4, pp.235-253, Leiden, 2004.

چکیده: مقاله «مطالعات قرآنی غیرمسلمانان تا قرن نوزدهم میلادی» توسط هارتموت بوبتیسین به رشته تحریر درآمده است. این مقاله شامل یک مقدمه و هفت بخش با عناوین: مطالعات مسیحی - عربی، نویسندگان شرقی یونانی نویسنده، نویسندگان غربی لاتین نویسنده، تأثیر جنگ‌های ترک‌ها (عثمانی‌ها)، مطالعات قرآنی در قرن شانزدهم، مطالعات قرآنی در قرن هفدهم، و مطالعات قرآنی در قرن هجدهم است. نگارنده این سطور، مروری بر مقاله مذکور و محتوای آن دارد.

با توجه به حضور یهودیان و مسیحیان در جایگاه ذمی در میان مسلمانان، آگاهی آنها از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن کاملاً طبیعی است. افزون بر ارتباط مستمر با مسلمانان، تأثیرپذیری عمیق زبان عربی از شمار زیادی از واژگان و تعبیر قرآنی در این امر نقش داشت.

بوبتیسین تأکید می‌کند که اگرچه شمار قابل توجهی از متون جدلی از یهودیان و مسیحیان علیه اسلام وجود دارد، اما نکته حائز اهمیت این است که ماهیت قرآن به عنوان وحی و کلام خداوند در رأس جدلهای کلامی قرار ندارد، بلکه موضوعاتی چون یکتایی خدا، وثاقت کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان و شواهد نبوت محمد (ص)، بیشتر محل بحث و مناقشه بود. از نظر نویسنده اندک بودن شمار رسائل عربی یهودیان و مسیحیان که صرفاً به قرآن پرداخته باشند، معلول حساسیت زیاد مسلمانان نسبت به قرآن بوده است که باعث احتیاط شدید افرادی می‌شد که می‌خواستند به این موضوع مهم بپردازند.

بوبتیسین در بخش اول مقاله با عنوان مطالعات مسیحی - عربی، از دوازده اثر که از قرن نهم تا هفدهم میلادی با رویکرد جدلی نسبت به قرآن نوشته شده است نام می‌برد. مهم‌ترین این آثار دفاعیه‌ای است از عقاید مسیحی که عبدالمسیح بن اسحاق کندی رساله عبدالمسیح

این مقاله شامل یک مقدمه و هفت بخش با عناوین مطالعات مسیحی - عربی، نویسندگان شرقی یونانی نویسنده، نویسندگان غربی لاتین نویسنده، تأثیر جنگ‌های ترک‌ها [عثمانی‌ها]، مطالعات قرآنی در قرن شانزدهم، مطالعات قرآنی در قرن هفدهم و مطالعات قرآنی در قرن هیجدهم است.

نویسنده در مقدمه اشاره می‌کند: از آنجا که قرآن به صورت‌های گوناگون به آموزه‌های یهودیان و مسیحیان اشاره کرده است، برخی را می‌پذیرد، برخی را تصحیح و برخی را به طور کلی رد می‌کند، قرارگرفتن قرآن در کانون توجه یهودیان و مسیحیان از همان آغاز و نیز درگرفتن بحث‌های جدلی شگفت‌آور نیست. این رویکرد جدلی در واقع مرحله‌مقدماتی طبیعی برای شکل‌گیری رویکرد علمی و واقع‌بینانه با قرآن در دوره جدید بوده است. رویکرد علمی به قرآن، خود معلول دسترسی آسان‌تر به متن اصلی عربی قرآن از یک سو و تحول مطالعات واژه‌شناسی عربی در غرب و دستیابی آن به معیارهای مطالعات علمی از سوی دیگر بوده که با نام یوستوس یوسف اسکالیر (۱۶۰۹) و توماس اریپینوس (۱۶۲۴) پیوند خورده است.

\* از سوفیا کوتلاکی استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه قرآن و حدیث برای کمک در ترجمه عبارات لاتین سپاسگزارم.

نیکتاس هم یکی از کهن‌ترین رساله‌های جدلی بیزانسی را در ردّ قرآن نگاشت؛ البته نه براساس آگاهی از متن عربی قرآن، بلکه بر اساس ترجمه‌ای یونانی که در اختیار داشت. او در بخش دوم اثرش به تفصیل به سوره‌های بقره تا کهف می‌پردازد و بسیاری از آیات را عیناً نقل می‌کند. وی به سایر سوره‌ها به اختصار پرداخته است. او غالباً ترجمه نام سوره‌ها را آورده، اما گاه نیز نام‌ها را آوانگاری کرده است. نیکتاس بیشتر آیاتی را می‌آورد که به شخصیت‌های عهدی، به ویژه عیسی (ع) اشاره دارد. به طور کلی او قرآن را بی‌ارزش، آکنده از دروغ، جعل، افسانه‌ها، تعارضات و فاقد نظم و ساختار می‌داند و زبان آن را نه زبان یک پیامبر می‌داند و نه دربردارنده معیارهای یک کتاب دینی یا مجموعه‌ای حقوقی. بوبتیس به عنوان موردی مهم از تفسیر نادرست نیکتاس از واژه صمد یاد می‌کند. نیکتاس با استناد به ترجمه‌ای که در اختیار داشت، صمد را به معنای کاملاً فشرده و سخت دانسته و بر این اساس قرآن را به ارائه تصویری مادی از خدا متهم می‌کند. بوبتیس تأکید می‌کند که این اندیشه اساساً با قرآن ناسازگار است.

بخش سوم مقاله با عنوان نویسندگان غربی لاتین نویسنده به معرفی هشت اثر اختصاص دارد که می‌توان نشانی از آشنایی مؤلفان با قرآن را در آنها یافت. به عقیده بوبتیس این آثار نشان می‌دهد که متکلمان مسیحی اسپانیایی در جدل‌های خود علیه قرآن به استدلالاتی استناد می‌کردند که در مسیحیت شرقی و آثاری چون رساله کندی و یوحنا دمشقی ریشه دارد. مهم‌ترین این آثار یکی ترجمه‌ای کاملاً نادقیق و نادرست از قرآن به لاتین است که روبرت کتونی به فرمان پطرس مکرّم در سال‌های ۱۱۴۲-۱۱۴۳ انجام داد. تأثیر این ترجمه از طریق نسخه‌های چاپی قرآن بازل در ۱۵۴۳ و ۱۵۵۰ و همچنین ترجمه‌هایی که بر مبنای آن به ایتالیایی (در ۱۵۴۷ م)، آلمانی (۱۶۱۶ م) و دانمارکی (۱۶۴۱ م) صورت گرفت تا قرن هفدهم میلادی ادامه یافت. پطرس مکرّم خود دو رساله یکی کوتاه و دیگری مفصل نگاشت که به همراه ترجمه کتونی و بخشی از رساله کندی به مجموعه طلیطله مشهور شده است. پطرس مکرّم قرآن را یک قانون یا مجموعه‌ای از احکام می‌دانست، اما آن را فراتر از انجیل می‌پنداشت؛ زیرا به عقیده وی فراهم آمده از افسانه‌های یهودی و اقوال بدعت آمیز بود. او معتقد بود اگرچه برخی الفاظ مانند کلمه، عقل و رسول در قرآن و انجیل مشترک است، اما بر مفاهیم کاملاً متفاوتی دلالت دارند.

اثر مهم دیگر رساله‌ای با عنوان کتاب افشاگر از نویسنده‌ای نامعلوم است که تنها یک نسخه خطی از آن در پاریس موجود است. بوبتیس این اثر را در پیوند با دومین ترجمه کامل قرآن به لاتین از مارک اهل طلیطله می‌داند. در این رساله ۷۵ نقل صریح قرآنی با ترجمه‌ای تحت‌اللفظی آمده است. سوره‌ها با نام‌شان معرفی و گاه به سوره‌ها

الکندی الی عبدالله الهاشمی که به احتمال زیاد در قرن سوم هجری / دوازده میلادی و در پاسخ به درخواست مسلمانی به نام عبدالله بن اسماعیل الهاشمی نوشته است. نویسنده در آن مقاله ضمن بحث تفصیلی درباره اسلام به قرآن نیز پرداخته است. بوبتیس با استناد به نولدکه می‌گوید اطلاعات کندی درباره خاستگاه و تدوین قرآن در برخی موارد با دیدگاه سنتی اسلامی تفاوت دارد و همواره موثق به نظر نمی‌آید. کندی در این رساله در پی اثبات بی‌اعتباری قرآن و جعلی بودن آن است، با این استدلال که محتوای قرآن شدیداً تحت تأثیر راهبی مسیحی به نام سرگیوس، مشهور به نستوریوس است که سودای تقلید از اناجیل را در سر داشت و بعد از مرگ وی دو یهودی به نام‌های عبدالله بن سلّام و کعب الاحبار، مطالبی از منابع یهودی را بدان افزودند.

استدلال‌های رساله که حاوی نقل‌هایی دقیق از قرآن است، نشان از آگاهی دقیق مؤلف از قرآن دارد. این رساله تأثیر زیادی به ویژه در غرب داشت و یکی از متون عربی بود که پطرس مکرّم (د. ۱۱۵۶ م) به هنگام سفر به اسپانیا در ۱۱۴۳-۱۱۴۲ میلادی دستور ترجمه آن به لاتین را داد و به همراه ترجمه لاتین قرآن به مجموعه طلیطله مشهور شده است. این مجموعه قرن‌ها مهم‌ترین نقش را در آگاهی دانشمندان اروپایی از قرآن داشته است. یک قرن بعد رساله کندی از طریق مجموعه طلیطله به اثر دایرالمعارف گونه و نسان فرانسوی (د. حدود ۱۲۶۴) راه یافت که در سال‌های ۱۲۴۷ تا ۱۲۵۹ نوشته شد و نخستین بار در ۱۴۷۳ در استراسبورگ به چاپ رسید. در مرحله بعد نیز از این اثر به چاپ بیلیناندر از قرآن در سال ۱۵۴۳ وارد شد. در میان نویسندگان این آثار، تنها نویسنده قبلی الصفی ابوالفضل بن العسال (د. قبل ۱۲۶۰) در دفاعیه‌ای از عهد جدید، وحیانی بودن قرآن را پذیرفته است. یوحنا الحوشبی مارونی (۱۶۳۲) هم مناقضات قرآن را نوشت.

بخش دوم مقاله با عنوان نویسندگان شرقی یونانی نویسنده به متکلم ارتدوکس یوحنا دمشقی (د. قبل از ۷۵۴ م) و نیکتاس بیزانسی (د. بعد از ۸۸۶) می‌پردازد. گفتار ۱۰۱ اثر یوحنا درباره بدعت‌ها، بدعت‌گذاری اسماعیلی‌ها نام دارد و به اندازه رساله کندی در آگاهی غربیان از اسلام اهمیت دارد. رساله یوحنا نشان از آگاهی وی از نام سه سوره قرآن، یعنی بقره، نساء و مائده دارد. البته او به هنگام سخن‌گفتن از ناقه صالح، تعبیر سوره ناقه را به کار برده است که چنین سوره‌ای در قرآن وجود ندارد، اگرچه در آیاتی از سوره‌های اعراف، قمر و شمس به ماجرای این ناقه اشاره شده است. به عقیده بوبتیس، شهرت یوحنا و رواج گسترده آثار وی باعث شد که این رساله به همراه رساله کندی مبنایی استوار در استدلال‌های جدلی مسیحیان علیه اسلام در شرق گردد؛ همچنان که در غرب نیز مدت زمان زیادی قبل از نخستین ترجمه کامل قرآن به لاتین رساله یوحنا چنین جایگاهی داشت.

2. Liber denudationis sive ostensions aut patefaciens.

بیش از یک نام نسبت داده شده است؛ همان طور که در سنت اسلامی معهود است. درباره خاستگاه قرآن به حدیث مشهور سبعة احرف اشاره می‌شود. همچنین به نام قاریان هفتگانه و معاصر نبودن آنها با پیامبر اشاره می‌شود. عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، عثمان بن عفان و ابی بن کعب، صحابه‌ای دانسته می‌شوند که با قرآن آشنا بودند، اما می‌گوید آشنایی علی بن ابیطالب [ع] با قرآن محل مناقشه است. در این رساله آمده که به دلیل تفاوت مصاحف این صحابه، مروان بن حکم آنها را سوزاند و متنی جدید آفرید. همچنین گزارش‌هایی ذکر می‌شود که نشان می‌دهد در زمان رحلت پیامبر نسخه‌ای رسمی از قرآن وجود نداشت و ابوبکر بود که همه قرآن را گردآورد. همه این اخبار برای اثبات عدم وثاقت و اعتبار قرآن، به مثابه کتابی آسمانی، آورده شده است. همچنین فصلی به تناقضات قرآن اختصاص داده شده است.

نویسنده در توضیح برخی عبارات بر اطلاعاتی ارزشمند از تفاسیر و منابع سنتی اسلامی تکیه کرده است. بوبتیسس تأکید می‌کند که اگرچه تنها یک نسخه خطی از این اثر باقی مانده است، اما تأثیر آن زیاد بوده و نویسندگان بعدی از آن استفاده کرده‌اند.

اثر ریکولدو را می‌توان اثری کلاسیک و خلاصه‌ای نظام‌مند از همه نقدهای مسیحیان بر قرآن دانست. این نقدها به طور خلاصه عبارتند از: قرآن چیزی جز آمیزه‌ای از بدعت‌های کهن مسیحی نیست که ارباب کلیسا پیش‌تر معرفی و محکوم کرده‌اند؛ زیرا نه کتاب مقدس عبری آن را پیشگویی کرده و نه عهد جدید. قرآن را نمی‌توان به مثابه قانونی الهی پذیرفت. نویسنده در موضوعات دیگر به وضوح به انجیل به عنوان مرجع اشاره دارد. سبک قرآن به هیچ متن مقدسی شبیه نیست. وجود شمار زیادی افسانه‌های واهی پذیرش خاستگاه الهی برای قرآن را ناممکن می‌سازد و برخی مفاهیم اخلاقی آن با اصول بنیادی فلسفی در تعارض است. از همه مهم‌تر قرآن دارای تعارضات درونی فراوان است و فاقد هرگونه نظم و سامان است و هیچ معجزه‌ای مؤید آن نیست. قرآن مخالف عقل است و به زور فرمان می‌دهد و ظلم را روا شمرده است. تاریخ متن قرآن عدم وثاقت آن را اثبات می‌کند.

در مرحله‌ای دیگر فرقه‌های دومینیکن و فرانسیسکن که خود بر اثر جنگ‌های صلیبی به وجود آمده بودند و یکی از اهداف خود را تغییر کیش مسلمان‌ها قرار داده بودند، برای رسیدن به این هدف، آکادمی‌هایی برای یادگیری عربی در اسپانیا و شمال آفریقا تأسیس کردند. یکی از دانش‌آموختگان این آکادمی‌ها، ریموند مارتین (م ۱۲۸۴) بود که دو اثرش با نام‌های خنجر عقیده علیه مسلمانان مغربی و یهودیان و تبیین نشانه‌های انبیاء، نشانگر آگاهی تفصیلی او از متون عربی از جمله قرآن و منابع سنتی است.

اثر ریکولدو در ۱۳۸۵ به یونانی ترجمه شد و در آثار جدلی بعد علیه اسلام مورد استفاده قرار گرفت. بعدها نیز بر مبنای ترجمه یونانی به لاتین برگردانده شد.

ویلیام از اهالی تریپولی (نیمه دوم قرن سیزدهم) نیز در اثری با عنوان آشنایی با محمد (ص) و کتاب شریعتش که قرآن نامیده می‌شود و محتوای آن و آنچه در آن درباره رب ما عیسی آمده است، معتقد بود که قرآن ۴۰ سال بعد از مرگ محمد (ص) و هنگامی که تنها هفت تن از صحابه زنده بودند پدیدار شد. این صحابه تصمیم گرفتند که آموزه‌هایی بیافرینند که قانون محمد [ص] نامیده شود؛ همان طور که یهودیان تورات و مسیحیان انجیل را داشتند. این کار در زمان عثمان بن عفان صورت گرفت. ویلیام سوره حمد را مقدمه‌ای شامل سپاس خدا و نیایش می‌داند و سوره دوم را سوره مربوط به گاو معرفی کرده و «الم» در ابتدای سوره بقره را به رنج و درد ترجمه کرده است. اشارات قرآن به مسیح و مریم، به ویژه در سوره‌های آل عمران و مریم برای ویلیام بسیار اهمیت دارد.

عنوان بخش بعدی مقاله تأثیر جنگ‌های ترک‌ها [عثمانی‌ها] است. فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳م که به امپراتوری بیزانس پایان داد، تأثیر زیادی بر مطالعات قرآن داشت و باعث پیدایش رساله‌های متعدد درباره دین ترک‌ها شد. کاردینال آلمانی نیکولاس از اهالی کوسا از طریق متکلم اسپانیایی یوحنا سگوویایی (م ۱۴۵۸) با مجموعه طلیطله و در سفری به قسطنطنیه با فرازهایی از قرآن عربی آشنا شد. سپس از طریق مجموعه طلیطله به ترجمه لاتین قرآن دست یافت و با تشویق وی کشیش هلندی، دیونسوس ریکل (م ۱۴۷۱) اثری با عنوان ردیه علیه قرآن و فرقه محمدی نوشت که در ۱۵۳۳ به چاپ رسید.

یکی از مهم‌ترین آثار درباره قرآن در سده‌های میانه اثر ریکولدو (حدود ۱۳۲۰) با عنوان علیه شریعت ساراسن‌ها (مسلمان‌ها) است که مبتنی

یوحنا سگوویایی در راستای اهداف شورای شهر بازل همه مسئولیت‌های خود در کلیسا را رها کرد و خود را وقف مطالعه اسلام کرد. او در رساله‌ای با عنوان فروردن خنجری در قلب ساراسن‌ها (مسلمان‌ها) تأکید می‌کند که آگاهی کامل از قرآن برای بحث‌های ثمربخش با مسلمان‌ها ضروری است و می‌تواند منجر به زندگی صلح‌آمیز با آنها شود. در ۱۴۵۴م او با همکاری فقیه مسلمان، عیسی ذاجابر، نسخه‌ای جدید از قرآن فراهم آورد که در کنار متن عربی، ترجمه‌ای به کاستیلیانی داشت.

از اینها مهم‌تر اثربیلیاندر است که در بازل به چاپ رسید و مانند مجموعه طلیطله مشتمل بر رساله‌های جدلی مهمی بود که بحث‌های داغی درباره چاپ چنین اثر بدعت‌آمیزی در یک شهر مسیحی را در پی داشت.

بخش بعدی مقاله مطالعات قرآنی در قرن هفدهم است. بوبیتسن مطالعات تخصصی عربی در دانشگاه‌ها را باعث افزایش توجه به مطالعات قرآنی در این قرن می‌داند. واژه پژوه برجسته، اسکالیجر، در نامه‌ای به دوستش اوپر (۱۵۶۷-۱۶۱۴)، عربی‌دان فرانسوی، بر مطالعه قرآن برای درک ظرایف زبان عربی تأکید کرد. شاگرد اسکالیجر به نام اِرپینوس (۱۶۲۴م) در سال ۱۶۱۷ متن عربی سوره یوسف را با دو ترجمه لاتین که یکی تحت‌اللفظی و دیگری آزاد است، به چاپ رساند. او در مقدمه به تندی از ترجمه طلیطله انتقاد و تأکید کرده است که مطالعه قرآن باید حتماً مبتنی بر متن عربی قرآن باشد.

از این رو در دوره‌های بعد شمار زیادی از دانشمندان اقدام به چاپ متن عربی قرآن به همراه ترجمه‌ای عمدتاً به لاتین کردند. مثلاً اِرپینوس در اثری که در نحو عربی نوشت و برای تمرین، متن سوره ۶۴ را به همراه ترجمه‌ای به لاتین با توضیحات لغوی چاپ کرد. گولیوس در چاپ مجدد این کتاب سوره ۳۱ و ۶۱ را بدان افزود. برخی سوره‌های دیگر مانند سوره ۱، ۱۰۱، ۱۰۳، ۶۱ و ۷۸ هم با ترجمه تحت‌اللفظی چاپ شد. بوبیتسن اشاره می‌کند که یکی از مشکلات چاپ متن عربی قرآن نبود، خط عربی مناسب برای چاپ بود و از این رو عمدتاً از خط عبری استفاده می‌شد.

یکی از نقاط اوج مطالعات قرآنی با رویکرد واژه‌شناسی در دو چاپ از قرآن در دهه پایانی این قرن نمایان است. هینکلمن (۱۶۵۲-۱۶۹۵) که تحصیلاتی عالی در شرق‌شناسی داشت، به مجموعه مهمی از نسخه‌های خطی قرآن دسترسی داشت که او را موفق به چاپ متنی قابل اعتماد کرد که آن را قرآن یا قوانین اسلام محمد بن عبدالله پیامبر دروغین نامید. این متن هیچ ترجمه‌ای به همراه ندارد و نمی‌توان آن را به طور قطع براساس یکی از قرائات دانست و شماره‌گذاری آیات نیز همواره با نظام مشهور سازگار نیست. هینکلمن در مقدمه مفصلی که به لاتین نگاشته، نه تنها به طور کلی اهمیت مطالعه منابع عربی را توضیح می‌دهد، بلکه تأکید می‌کند که همه متکلمان مسیحی باید قرآن را به عنوان اثری بنیادی به زبان اصلی، یعنی عربی بخوانند. او در تعلیل خودداری از ارائه ترجمه اشاره می‌کند که بخش قابل توجهی از قرآن به راحتی قابل فهم است و بخش کوچکی که فهم آن دشوار است، مستلزم تلاش‌های واژه‌شناسی طاقت‌فرسایی است که مراجعه به تفاسیر و سایر متون تخصصی را ایجاب می‌کند. غلط‌نامه پایان این اثر نشان می‌دهد که این چاپ بی‌خطا نیست. با این همه با وجود

در ۱۴۶۰ نیکولاس اهل کوسا رساله‌ای با عنوان بررسی قرآن نوشت. اگرچه او اسلام را نوعی بدعت می‌داند، اما بیشتر بر مشترکات مسیحیت و اسلام تأکید می‌کرد. مجموعه طلیطله و اثربیکولدو منابع وی در این اثر است و بیشتر به استدلال‌های جدلی پرداخته تا استدلال‌های فلسفی.

یکی دیگر از آثار جدلی را آلفونسو اسپانیایی در ۱۴۹۱ فراهم آورد که قلعه‌ای عقیدتی در برابر دشمنان مسیحیت نام داشت و یک بخش کامل آن به اسلام اختصاص یافته است و بر آثار ریکولدو و یوحنا سگوبایی تکیه کرده است. اثر آلفونسو در قرن پانزدهم بارها تجدید چاپ شد و باید آن را منبعی مهم برای شناخت قرآن در حلقه‌های کلامی دانست.

در آغاز قرن شانزدهم، خوان آندرس اثری با عنوان کتابی نوظهور، گمراهی فرقه محمدی و قرآن را نگاشت که خیلی زود به سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد. او در این اثر از تفسیر زمخشری و ابن عطیه استفاده کرده است و در آن ۷۰ آیه قرآن ابتدا به لاتین آوانگاری و سپس ترجمه شده است. آندرس عقیده داشت که عثمان قرآن را به چهار بخش تقسیم کرده است: بخش یک از سوره دوم تا ششم، بخش دوم از سوره هفتم تا هیجدهم، بخش سوم از سوره هیجدهم تا سی و هفتم. او در سه کتاب نخست نام هر سوره را می‌آورد که گاه با نام مشهور آنها تفاوت دارد، مثلاً سوره نهم را سوره سیف می‌نامد. بخش چهارم ۱۷۵ سوره دارد که در واقع ۷۵ است و این اشتباه معلول نحوه نگارش رومی عدد ۷۵ است. بدون شمارش سوره نخست و سوره ۱۱۳ و ۱۱۴ عدد ۱۱۱ به دست می‌آید که با شمارش سوره در روایات اسلامی تطابق دارد.

بخش دیگر مقاله، مطالعات قرآنی در قرن شانزدهم است. در این قرن هم مانند نیمه قرن پانزدهم، تجدید قدرت ترکان عثمانی، توجه شرق‌شناسان را به قرآن به مثابه کتاب مقدس ترک‌ها معطوف ساخت. اولین چاپ کامل قرآن در این دوره توسط پاگانی، احتمالاً برای ارسال به امپراتوری عثمانی صورت گرفت که به دلیل آکنده بودن از خطا و اشتباه مورد پذیرش مسلمانان قرار نگرفت.

پوستل بخش عمده‌ای از سوره بقره و گلچینی از آیات متعدد دیگر را ترجمه کرد و در اثری جدلی با عنوان توافق میان قرآن و شریعت محمد و پروتستان‌ها (پاریس ۱۵۴۳)، مقایسه‌ای میان خاستگاه اسلام و بدعت لوتری‌ها انجام داده است. دانشمند و سیاستمدار آلمانی ویتمنشتتر (۱۵۵۷م) مجموعه‌ای کوچک از قرآن‌های اندلسی در اختیار داشت که امروز در مونیخ نگهداری می‌شود. او در اثری به نام تبیین خداشناسی محمدی در ۱۵۴۳، متن عقیده محمدی را از مجموعه طلیطله در کنار نسخه‌ای مختصر از ترجمه قرآن طلیطله آورده است که با نکته‌هایی احتمالاً به قلم خودش همراه است که در آن بر پیوند آموزه‌های قرآنی و یهودی تأکید می‌کند.

اعراب تأثیری شگرف بر مطالعات قرآنی داشت. او اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ اعراب پیش از اسلام از کتاب تاریخ جهان هیرایوس (۱۲۸۶م) به دست آورد و بدین ترتیب رویکرد فهم قرآن براساس تاریخ ادیان را بنا نهاد. جورج سیل در نخستین ترجمه انگلیسی قرآن که در ۱۷۳۴ در لندن چاپ شد، از اثر پوکاک فراوان بهره برده است. در ۱۶۵۸ خاورشناس و متکلم زوریک، هاتینگر در کتاب شناسی شرق که نخستین، اما اثری با کاستی‌های فراوان در تاریخ ادبیات شرق است که خاورشناسان نگاشته‌اند و به تفصیل به قرآن می‌پردازد. او نام همه سوره‌ها را با گزارشی مختصر از محتوای آن ذکر می‌کند. او همچنین درباره اختلاف قرائات بحث می‌کند و سپس مروری بر تفاسیر مشهور در آن زمان و نیز دیگر آثار خاص مرتبط با قرآن دارد.

بخش پایانی مقاله مطالعات قرآنی در قرن هیجدهم است. بوبتیسن اهمیت مطالعات قرآنی قرن هیجدهم را به اندازه پژوهش‌های قرن هفدهم نمی‌داند و می‌گوید جز ترجمه قرآن به چند زبان اروپایی، شاهد تحول و پیشرفت دیگری در این قرن نیستیم. آدریان رلانگ متکلم هلندی در اثر مهمش با عنوان درباره دین محمدی، بر اهمیت مطالعه منابع از جمله قرآن به زبان اصلی تأکید کرد. آکولوتوس در ۱۷۰۱ در پی چاپ قرآنی چند زبانه برآمد، اما از چاپ سوره نخست که در آن متن عربی به همراه ترجمه ترکی، فارسی و لاتین آمده بود فراتر نرفت. مایکل لنگ (۱۷۳۱م) با تأثیرپذیری از چاپ‌های قرآن توسط هینکلمن، ماراچی و آکولوتوس، سه اثر فراهم آورد که به موضوعات ذیل می‌پردازد: مشکلات نخستین چاپ قرآن در وینز، تلاش‌های مختلف پیشین برای چاپ قرآن یا بخش‌هایی از آن، ترجمه‌های پیشین قرآن. هر سه اثر در بردارنده اطلاعات ارزشمندی است که در صورت نبود این آثار، امروز دسترسی به آنها بسیار دشوار بود.

بخش‌هایی از قرآن نیز که معمولاً با ترجمه همراه بود چاپ شد، مانند چاپ سوره ۲۲ به همراه اختلاف قرائات آن براساس نسخه‌ای خطی از تفسیر بیضاوی در ۱۷۴۵ در لایپزیگ توسط کلودیوس، چاپ سوره نخست توسط ناگل و چاپ سوره نخست و آیات ۱-۷۹ از سوره بقره توسط فروریپ (۱۸۰۰م).

نسخه عربی قرآن که در ۱۷۸۷ در سن پترزبورگ به دستور کاترین دوم و پس از پیروزی روس‌ها بر عثمانی‌ها و حاکمیت آنها بر بخش‌های زیادی از قلمروی عثمانی چاپ شد، سندی بسیار مهم است. این نسخه در سال ۱۷۹۰ و ۱۷۹۳ دوباره در سن پترزبورگ چاپ شد. به هر صورت این نخستین نسخه معتبر از قرآن است که توسط مسلمانان چاپ شد.

همه کاستی‌هایی که امروز به چشم می‌آید، باید گفت این چاپ برای نخستین بار امکان دسترسی به متن اصلی چاپی قرآن را در غرب فراهم ساخت که تا زمان چاپ فلوگل در ۱۸۳۴، مبنای اصلی مطالعات قرآنی باقی ماند.

چاپ دیگر قرآن در ۱۶۹۸ به دست ماراچی، کشیش ایتالیایی در پادوا صورت گرفت. برخلاف چاپ هینکلمن که بیشتر رویکردی ویژه‌شناسانه داشت، چاپ ماراچی را می‌توان در زمره آثار جدلی کلیسا علیه اسلام گنجانند، اما این چاپ از نظرویرگی‌های لغوی نیز شایان توجه است. ماراچی پیش‌تر در ۱۶۹۱، ردیه‌ای با عنوان پیشگامان ابطال قرآن در چهار جلد فراهم ساخته بود که نقل قول‌های فراوانی از قرآن به همراه ترجمه‌ای دقیق به لاتین را در برداشت. عناوین این چهار کتاب که ماهیت جدلی آن را آشکار می‌سازد به ترتیب عبارتند از: هیچ یک از پیامبران آمدن محمد را پیشگویی نکرده است، نبوت او با هیچ معجزه‌ای تأیید نشده است، عقاید فرقه اسلامی با حقایق الهی سازگار نیست و مقایسه قوانین انجیل و قرآن نادرستی باورهای هاجری‌ها را اثبات می‌کند.

چاپ قرآن ماراچی مشتمل بر متن کامل عربی قرآن، متن کامل ردیه پیش‌گفته او، توصیفی از زندگی محمد [ص] و مقدمه‌ای بر قرآن و ترجمه‌ای دقیق به لاتین بود. متن عربی براساس موضوع تقسیم شده و ترجمه لاتین را به همراه دارد و افزاینده مفصل از متون اسلامی خاص به زبان عربی در حاشیه آمده که گاه ترجمه هم شده است. سرانجام ردیه‌ای مفصل از منظری کاتولیکی آمده است. ماراچی در این چاپ از مجموعه نسخه‌های اسلامی موجود در کتابخانه واتیکان استفاده کرده است که افزون علاوه بر آثار مرتبط با قرآن شامل منابع کلامی، تاریخی و فقهی هم می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت ماراچی نخستین عالم مسیحی است که واقعاً تفسیری بر قرآن نگاشت. گذشته از ماهیت جدلی، این اثر امروز به سبب اطلاعاتی که به دست می‌دهد ارزشی فوق‌العاده دارد. متن عربی اثر از چاپ هینکلمن دقیق‌تر است، اما او هم توجه کافی به ویژگی‌های خاص رسم الخط قرآن ندارد.

متکلم پروتستان، رینکسیوس در ۱۷۲۱م متن ماراچی را در لایپزیگ چاپ کرد و مقدمه‌ای حاوی اطلاعاتی درباره تاریخ قرآن و نظام عقیدتی اسلام و نیز تفاوت‌های آن با باورهای مسیحی آورد که باعث شد ترجمه ماراچی از مرزهای ایتالیا و قلمروی علمی کاتولیک فراتر رود و مخاطبان بیشتری پیدا کند. وقتی مسیحی مارونی، یعقوب آروتین اهل حلب، ردیه ماراچی را به عربی ترجمه کرد، تأثیر آن گسترده‌تر هم شد. در سایر آثار این سده نیز مانند آثار بدول، لویس و ئوباز هم با غلبه رویکرد جدلی مواجه هستیم.

اما اثر نخستین عربی‌دان آکسفورد، ادوارد پوکاک، به نام نمونه تاریخ